

نوشته و. ای. لنین

درسهای انقلاب

از اکتبر سال ۱۹۰۵، یعنی از آن زمانی که طبقه کارگر روسیه نخستین ضربت نیرومند خود را بر پیکر حکومت مطلقه تزار وارد ساخت، پنجسال میگذرد. پرولتاریا در آن روزهای بزرگ میلیونها تن از رنجبران را بمبارزه با ستمگران خود برانگیخت. پرولتاریا در ظرف چند ماه سال ۱۹۰۵ بهبودی هائی درگذران خود به کف آورد که کارگران دهها سال بود بیهوده از "روساء" انتظار آنها داشتند. پرولتاریا برای تمام مردم روس آزادی مطبوعات، اجتماعات و اتحادیه را به کف آورد که گرچه عمر آن کوتاه بود ولی در تاریخ روس تا آن موقع سابقه نداشت. پرولتاریا دومای جعلی بولیگین (۲) را از سر راه خود روفت. بیانیه اعلام مشروطیت را از چنگ تزار بیرون کشید و یکبار برای همیشه اداره امور روسیه را بدون وجود مؤسسات انتخابی محال ساخت.

پیروزیهای عظیم پرولتاریا به پیروزی های نیمه کاره ای مبدل شد، زیرا حکومت تزار سرنگون نگشت، قیام دسامبر با شکست مواجه گردید و حکومت مطلقه تزار، بهمان نسبتی که فشار طبقه کارگر و مبارزه توده ها ضعیف میشد، بتدریج فتوحات طبقه کارگر را یکی پس از دیگری از وی می ستاند. اعتصابهای کارگران و شورش های دهقانان و سربازان در سال ۱۹۰۶ بمراتب ضعیف تر از سال ۱۹۰۵ بود ولی مع الوصف هنوز خیلی نیرومند بود. تزار دومای اول را، که طی آن مبارزه مردم مجدداً رو بشدت نهاده بود منحل کرد ولی جرات نکرد بلافاصله قانون انتخابات را تغییر دهد. در سال ۱۹۰۷ مبارزه کارگران باز هم ضعیف تر گردید و تزار پس از انحلال دومای دوم دست به کودتا زد (۳ ژوئن سال ۱۹۰۷)، تزار کلیه مواعید پرتنطنه خود را مبنی بر اینکه قوانینی بدون موافقت دوما صادر نماید، نقض کرد و قانون انتخابات را طوری تغییر داد که اکثریت دوما بطور حتم از آن ملاکان و سرمایه داران و حزب باندهای سیاه و چاکران آنها میگردید.

هم پیروزی ها و هم شکستهای انقلاب درسهای تاریخی عظیمی به مردم روس داد. اکنون که ما پنجمین سالگرد انقلاب ۱۹۰۵ را برگزار میکنیم میکوشیم مضمون اصلی این دروس را برای خود روشن سازیم.

درس اول و اساسی اینست که فقط مبارزه انقلابی توده ها قادر است زندگی کارگران و طرز اداره دولت را بنحوی نسبتاً جدی بهبود بخشد. هیچگونه "همدردی" افراد تحصیل کرده با کارگران و هیچگونه مبارزه دلیرانه تروریستهای منفرد نمیتواند به ارکان حکومت مطلقه تزار و قدرت مطلق سرمایه داران لطمه وارد سازد. فقط مبارزه خود کارگران و فقط مبارزه مشترک میلیونها نفر قادر بانجام این عمل بوده و بمحض اینکه چنین مبارزه ای رو بضعف گذاشته بلافاصله پس گرفتن آنچه که کارگران بدست آورده بودند آغاز گردیده است. انقلاب روس صحت آنچه را که در سرود بین المللی کارگران خوانده میشود تأیید کرد:

"کسی نیست ببخشد رهائی بما
نه یزدان و نه شاه و نه قهرمان
رهائی خود را بدست آوریم
همانا به نیروی بازویمان"

دومین درس - اینستکه لطمه وارد ساختن و محدود کردن دایره حکومت تزاری کافی نیست. باید آنرا نابود نمود. مادامیکه حکومت تزاری نابود نشده گذشته‌های تزار همواره ناپایدار خواهد بود. هر وقت فشار انقلاب شدت یافت تزار گذشت کرده است و وقتی این فشار ضعیف شده تمام گذشته‌ها را پس گرفته است. فقط بکف آوردن جمهوری دموکراتیک، واژگون نمودن حکومت تزاری و انتقال قدرت بدست مردم میتواند روسیه را از زیربار زور و فعال مایشائی عمال دولت، از چنگ دوما‌های باندهای سیاه و اکتیابریستها(۳) و از چنگ قدرت مطلق ملاکان و پیشکاران آنها در دهات رها نماید. اگر می‌بینیم که مصائب دهقانان و کارگران اکنون پس از انقلاب از سابق گرانبارتر شده است این خود کفاره ضعف انقلاب و واژگون نشدن حکومت تزاری است. سال ۱۹۰۵ و از پس آن دو دوما‌ی نخستین و پراکندن آنها خیلی چیزها و در درجه اول طرز مبارزه عمومی برای خواسته‌های سیاسی را به مردم آموخت. مردم که روح زندگی سیاسی در آنها بیدار میشد ابتدا از حکومت مطلقه خواستار گذشت بودند یعنی میخواستند تزار دوما را دعوت کند. بجای وزرای قدیم وزرای جدید بیاورد و به همگان حق انتخاب عطاء کند. ولی حکومت مطلقه زیر بار این گذشته‌ها نمیرفت و نمیتوانست برود. حکومت مطلقه در مقابل خواهشهای گذشت با سر نیزه پاسخ میداد. و آنوقت بود که مردم رفته رفته شروع به درک لزوم مبارزه علیه قدرت مطلقه نمودند. اکنون استولیبین (۴) و دوما‌ی سیاه اربابها با نیروئی بیش از پیش درک این نکته را میتوان گفت در دماغ دهقانان رخنه میدهند، رخنه داده و خواهند داد.

حکومت مطلقه تزار از انقلاب برای خود درس گرفت. این حکومت فهمید که دیگر نمیشود به ایمان دهقانان نسبت به تزار متکی شد و از این لحاظ اکنون قدرت خود را بوسیله اتحاد با ملاکان باند سیاه و کارخانه داران اکتیابریست تقویت مینماید. اکنون برای سرنگون ساختن حکومت مطلقه تزاری یک مبارزه توده ای انقلابی لازمست که فشار آن بمراتب از سال ۱۹۰۵ شدیدتر باشد.

آیا چنین فشار بمراتب شدیدتری امکان پذیر هست؟ پاسخ باین سوال ما را به سیومین و مهمترین درس انقلاب میرساند و آن اینکه ما دیدیم طبقات گوناگون مردم روس چگونه عمل مینمایند. تا سال ۱۹۰۵ خیلی ها تصور میکردند که همه مردم بطور یکسانی برای آزادی کوشش میکنند و همه یک جور آزادی میخواهند؛ دست کم برای اکثریت عظیم این موضوع بهیچوجه واضح نبود که طبقات گوناگون مردم روس نسبت به مبارزه برای آزادی روش های مختلفی دارند و هدف مساعی آنان آزادی های گوناگونی است. انقلاب این مه تیره را پراکنده ساخت. در پایان سال ۱۹۰۵ و نیز پس از آن، هنگام دوما‌ی اول و دوم کلیه طبقات جامعه روس علناً بیدان آمدند. آنها خود را در عمل نشان دادند و آشکار ساختند که تمایلات واقعی آنان چیست. برای چه منظوری میتوانند مبارزه کنند و برای مبارزه کردن تا چه درجه قدرت، سرسختی و انرژی دارند.

کارگران کارخانه ها یعنی پرولتاریای صنعتی با رسوخ عزم سرسختی کامل برضد حکومت مطلقه مبارزه نمودند. پرولتاریا انقلاب را با نهم ژانویه و با اعتصابات توده ای آغاز نمود. پرولتاریا مبارزه را بپایان خود رساند بدینمعنی که در دسامبر ۱۹۰۵ برای دفاع از دهقانانی که در معرض تیرباران، شکنجه و عذاب قرار داشتند به قیام مسلحانه برخاست. تعداد کارگران اعتصاب کننده در سال ۱۹۰۵ قریب سه میلیون (و با کارکنان راه آهن و کارمندان پست و غیره قطعاً چهار میلیون). در سال ۱۹۰۶ یک میلیون و در سال ۱۹۰۷ سه چهارم میلیون بود جهان هنوز جنبشی اعتصابی با چنین نیرو بخود ندیده بود. پرولتاریای روس نشان داد که وقتی بحران واقعاً انقلابی فرا میرسد چه نیروی دست نخورده ای در توده های کارگر نهفته است. موج اعتصاب سال ۱۹۰۵ که بزرگترین اعتصاب جهان بود هنوز بهیچوجه کلیه نیروهای جنگی پرولتاریا را در بر نداشت. مثلاً در ناحیه صنعتی مسکو تعداد کارگران کارخانه ها ۵۶۷ هزار و تعداد اعتصاب کنندگان ۵۴۰ هزار بود ولی در منطقه پتربورگ تعداد کارگران کارخانه ها ۳۰۰ هزار و

تعداد اعتصاب کنندگان یک میلیون بود یعنی اینکه روح پافشاری کارگران ناحیه مسکو در مبارزه هنوز خیلی از کارگران پتربورگ کمتر رشد یافته بود. و اما در استان لیفلاند (ریگا)، که دارای ۵۰ هزار کارگر بود تعداد اعتصاب کنندگان به ۲۵۰ هزار نفر میرسید یعنی هر کارگر بطور متوسط بیش از ۵ بار در سال ۱۹۰۵ اعتصاب کرده بود. اکنون تعداد کارگران تمام روسیه بهیچوجه از ۳ میلیون کارگر کارخانه و معادن و راه آهن کمتر نیست و بر تعداد آنها سال سال افزوده میگردد؛ با جنبشی که نیروی آن نظیر جنبش ریگا در سال ۱۹۰۵ باشد آنها می توانند ارتشی مرکب از ۱۵ میلیون اعتصاب کننده تشکیل دهند.

هیچگونه قدرت تزاری را در مقابل چنین فشاری یارای ایستادگی نخواهد بود. ولی هر کس میفهمد که یک چنین فشاری را بطور مصنوعی و بنا بر میل سوسیالیست ها یا کارگران پیشرو نمیتوان ایجاد کرد. چنین فشاری فقط در مواقعی ممکن است که بحران و برآشفتگی و انقلاب سراسر کشور را فرا گرفته باشد. برای اینکه موجبات یک چنین فشاری فراهم گردد لازمست عقب مانده ترین فشارهای کارگران را بمبارزه جلب نمود. لازمست با ایجاد و تحکیم اتحادیه ها و سازمان های پرولتاریا به انواع مختلف، سالهای سال با سرسختی و بطور مداوم بکار وسیع ترویجی و تبلیغی و تشکیلاتی پرداخت.

طبقه کارگر روسیه از لحاظ نیروی مبارزه در پیشاپیش تمام طبقات دیگر مردم روس قرار داشت. خود شرایط زندگی کارگران به آنها استعداد مبارزه بخشیده و به مبارزه سوق شان میدهد. سرمایه، کارگران را بشکل توده های بزرگ در شهرهای بزرگ جمع کرده آنها را متحد مینماید و طرز عملیات مشترک را به آنها می آموزد. کارگران در هر قدم با دشمن عمده خود - طبقه سرمایه دار- روبرو میشوند. کارگر ضمن مبارزه ای که با این دشمن میکند سوسیالیست میشود و بلزوم تغییر کامل سازمان تمام جامعه و محو کامل هر گونه فقر و ستمگری پی می برد کارگران پس از سوسیالیست شدن، با تهور فداکارانه ای برضد کلیه موانعی که در سر راه آنان قرار دارد و در درجه اول برضد حکومت تزاری و فئودالهای ملاک مبارزه مینمایند.

دهقانان نیز در انقلاب، بر ضد ملاکین و حکومت داخل مبارزه شدند ولی مبارزه آنها به درجات ضعیفتر بود. بطوریکه حساب شده است. از کارگران کارخانه ها اکثریت آنها (قریب سه پنجم) در مبارزه انقلابی و اعتصابات شرکت کردند و حال آنکه از دهقانان بدون شک فقط اقلیت آنها که بطور یقین از یک پنجم یا یک چهارم تجاوز نمیکرد شرکت نموده اند. دهقانان با پافشاری کمتر و پراکندگی بیشتر و با آگاهی کمتری مبارزه میکردند و چه بسا هنوز به الطاف پدر تاجدار امیدوار بودند. در حقیقت در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ دهقانان، تزار و ملاکان را فقط می ترساندند و حال آنکه آنها را نباید ترسانند، آنها را باید نابود کرد حکومت آنها را - حکومت تزاری - را باید از روی زمین محو نمود. اکنون استولپین و دوما سیاه میکوشند تا از دهقانان غنی، ملاکان خونتور نشین (۵) جدید، یعنی متحدینی برای تزار، و باندهای سیاه تهیه نمایند. ولی هر قدر تزار و دوما در خانه خراب کردن توده دهقانان به دهقانان غنی بیشتر کمک کنند بهمان نسبت این توده آگاه تر خواهد شد و بهمان نسبت ایمان خود را به تزار، ایمان یک برده وابسته به زمین و ایمان یک فرد ستمکش و جاهل را بیشتر از دست خواهد داد. سال بسال تعداد کارگران روستا در دهات بیشتر میگردد - آنها راه نجاتی ندارند مگر اتحاد با کارگران شهری بمنظور مبارزه مشترک. سال بسال تعداد دهقانان خانه خرابیکه بکلی از هستی ساقط شده و گرفتار گرسنگی گردیده اند در دهات بیشتر میشود و هنگامیکه پرولتاریای شهری بمبارزه قطعی تر و بهم فشرده تری علیه تزار و ملاکین برخیزد، میلیونها و میلیونها تن از این دهقانان بوی خواهند پیوست.

بورژوازی لیبرال یعنی ملاکان لیبرال، کارخانه داران، وکلای دادگستری، پروفیسورها و غیره نیز در انقلاب شرکت کردند. آنها حزب " آزادی مردم" (دموکراتهای مشروطه طلب - کادتها) را تشکیل میدهند. آنها وعده های زیادی

بمردم دادند و در جراید خود سر و صدای زیادی در خصوص آزادی راه انداختند. اکثریت نمایندگان دومای اول و دوم از آنها بودند. آنها وعده دادند " از راه مسالمت آمیز" تحصیل آزادی نمایند. آنها مبارزه انقلابی کارگران و دهقانان را تقبیح مینمودند. دهقانان و بسیاری از وکلای دهقانان (تروودیک ها) این وعده و وعیدها را باور میکردند و مطیع و منفاد بدنال لیبرالها می رفتند و بدینطریق از مبارزه انقلابی پرولتاریا کناره گیری میکردند. این بزرگترین اشتباه دهقانان (و بسیاری از شهرها) در دوران انقلاب بود. لیبرالها با یک دست و آنهم خیلی خیلی بندرت بمبارزه در راه آزادی کمک میکردند ولی دست دیگر خود را همیشه بسوی تزار دراز میکردند و به او وعده میدادند قدرت ویرا حفظ و تقویت نمایند. دهقانان را با ملاکان آشتی دهند و کارگران " آشوبگر" را "آرام کنند".

وقتی انقلاب بمرحله مبارزه قطعی با تزار، یعنی قیام دسامبر سال ۱۹۰۵ رسید. تمام لیبرالها رذیلانه به آزادی مردم خیانت کردند و از مبارزه رو گردان شدند. حکومت مطلقه تزار از این خیانت لیبرالها به آزادی مردم و از جهل دهقانان، که در بسیاری موارد به لیبرالها ایمان داشتند، استفاده کرده و قیام کارگران را در هم شکست. و وقتی پرولتاریا درهم شکسته شد هیچ دوما، هیچیک از شیرین زبانهای کادتها، هیچیک از وعد و وعیدهای آنان مانع این نشد که تزار تمام بقایای آزادی را محو کند و حکومت مطلقه و قدرت ملاکین فئودال را احیاء نماید.

لیبرالها فریب خوردند. دهقانان درس تلخ ولی مفیدی گرفتند. مادامیکه توده های وسیع مردم به لیبرالها ایمان دارند، به امکان " صلح" به حکومت تزاری ایمان دارند و از مبارزه انقلابی کارگران کناره گیری میکنند، در کشور روس آزادی نخواهد بود. هنگامیکه توده پرولتاریای شهری بمبارزه برخیزد، لیبرالهای متزلزل و خیانت پیشه را کنار بزند، کارگران روستا و دهقانان ورشکسته شده را بدنال خود ببرد، آنگاه هیچ نیروئی در روی زمین قادر نخواهد بود از پیدایش آزادی در روسیه جلوگیری نماید.

و اما تضمین اینکه پرولتاریای روسیه به چنین مبارزه ای دست خواهد زد و مجدداً در رأس انقلاب قرار خواهد گرفت - تمامی اوضاع اقتصادی روسیه و تمام تجربه سالهای انقلاب است.

پنجسال پیش پرولتاریا اولین ضربه را بر حکومت مطلقه تزار وارد ساخت. نخستین پرتو آزادی بر مردم روسیه تابیدن گرفت. اکنون مجدداً حکومت مطلقه تزار احیاء گردیده است. مجدداً فئودالها فرمانروائی و حکومت میکنند. مجدداً در همه جا بر کارگران و دهقانان ظلم و ستم روا میدارند. همه جا را فعال مایشائی آسیائی مقامات حاکمه و تحقیر بیشرمانه مردم فراگرفته است. ولی درسهای تلخ بهدر نخواهد رفت. مردم روس دیگر آن مردم سال ۱۹۰۵ نیستند. پرولتاریا شیوه مبارزه را به آنها آموخته است و آنان را بسوی پیروزی رهنمون خواهد بود.

پاروقی ها

۱- رابوچایا گازتا : روزنامه سوسیال دموکراتهای کیف بود که از سال ۱۸۹۷ آغاز انتشار نهاد و اولین کنگره حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (۱۸۹۸) آنرا ارگان مرکزی حزب شناخت. از این روزنامه فقط دو شماره انتشار یافت.

۲- دومای بولیگین: یعنی مجلس مشاوره نمایندگان که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ قصد تأسیس آنرا داشت. طرح قانون مربوط به تأسیس دومای مشورتی دولتی و آئین نامه انتخابات دوما بتوسط کمیسیون تحت ریاست بولیگین وزیر کشور وقت تدوین شد و با بیانیه مورخه ۶ اوت سال ۱۹۰۵ تزار انتشار یافت. بلشویکها دومای بولیگین را جداً تحریم نمودند. دومای بولیگین هرگز تشکیل نشد. طوفان انقلاب قبل از اینکه دوما تشکیل شود آنرا برچید. (و. ای. لنین. جلد ۱۹، کلیات ص ۲۵۲)

۳- اکتیابریستها: حزب طرفدار تزارسم، حزبی که به ملاکان، تاجران کهنه پرست، سرمایه داران بزرگ و بورژوازی خدمت می نمود. (لنین. آثار منتخبه. جلد اول. ص ۳۳۹)

۴- استولیپین: از یک خانواده آریستوکرات که بین سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۱ نخست وزیر، و برنامه او برای هموار کردن راه سرمایه داری در کشاورزی منجر به بی نوا ساختن دهقانان و برهم زدن جبری آبشین ها (کمون های دهقانی) گردید.

۵- خوتر (کلمه روسی): نام املاک مجزا باضافه خانه و متعلقات ملاک (مترجم)

پدیده‌های فضای فکری خفقان ایران